

**بازتاب حکمت عملی علوی در حدیقه سنائی با تکیه بر نهج البلاغه**

انتصار بک خوشنویس\* / علی محمد مؤذنی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴

**چکیده**

حکمت عملی، مبحثی جامع، کاربردی و ناظر بر بایدها و نبایدهای زندگی فردی و اجتماعیست که در آثار تعلیمی-حکمی از بسامد بالایی برخوردار است. از آنجایی که ادبیات فارسی پس از اسلام، همواره تحت تأثیر آموزه‌ها، معارف قرآن و احادیث قرار داشته؛ نهج البلاغه، توأمان با داشتن فصاحت و بلاغت، چند بعدی بودن و شمول آن بر آموزه‌ها و معارف الهی و حکمی، توانسته است به مثابه منبعی سرشار از آموزه‌های معنوی فردی و اجتماعی، مورد توجه ویژه نویسندگان، شاعران و ادیبان، قرار بگیرد. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، به بررسی بازتاب مضامین مرتبط به حکمت عملی علوی نهج البلاغه در حدیقه الحقیقه سنائی پرداخته است. اثبات این بازتاب‌ها، در کنار اظهار ارادت خالصانه سراینده آن، به امام علی (علیه السلام)، نشان داده است که نهج البلاغه، یکی از منابع فکری سنائی، در سرودن حدیقه است و این اثر می‌تواند در راستای اشاعه فرهنگ اصیل اسلامی-ایرانی و صیانت از میراث مکتوب، به عنوان پل ارتباطی، میان اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) و مخاطبان، نقش ویژه‌ای، ایفا کند.

**واژگان کلیدی**

حکمت عملی، نهج البلاغه، حدیقه الحقیقه، سنائی.

[bakentesar@ut.ac.ir](mailto:bakentesar@ut.ac.ir)

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پردیس البرز، دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل).

[moazzeni@ut.ac.ir](mailto:moazzeni@ut.ac.ir)

\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی، پردیس البرز، دانشگاه تهران.

## ۱. مقدمه

حکمت، فضیلتی است که در فرهنگ‌های مختلف، با بار معنایی غنی فلسفی و دینی همراه بوده است. در درازنای تاریخ، حکما، دست‌یازیدن به فضیلت حکمت را شرط رسیدن به کمال و سعادت که بالاترین آرمان بشر است، دانسته و آن را افضل فضایل معرفی کرده‌اند. «الْحِكْمَةُ أَمُّ الْفَضَائِلِ». (أَبُو رُوْحٍ لَطْفٍ... بن ابی‌سعد، ۱۳۸۴: ۱۳۷) امام علی (علیه‌السلام)، در فرازی از سخنانش، حکمت را گمشده مؤمن معرفی می‌کند و برای به دست آوردن آن بسیار تأکید کرده است.

«الْحِكْمَةُ صَالَةُ الْمُؤْمِنِ فَخْرُ الْحِكْمَةِ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ...». (نهج البلاغه، حکمت ۸۰)

خواجه نصیر، حکمت را چنین تعریف می‌کند: «حکمت در عرف اهل معرفت عبارت بود از دانستن چیزها چنان‌که باشد و قیام نمودن به کارها، چنان‌که باید به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است، برسد.» (طوسی، ۱۳۷۳، ۳۷). بخش نخست تعریف خواجه نصیر، جنبه نظری حکمت را شامل است و بخش دوم سخنش - که بحث اصلی این پژوهش است -، معطوف به حکمت عملی است؛ و خود به سه شاخه (تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن)، منقسم می‌شود. «بدین ترتیب برای رسیدن به حکمت و اهداف متعالی آن، بایستی از اخلاق فردی آغاز کرد و تهذیب نفس را به خانواده و تنظیم غایات زندگی خانوادگی، تسری داد و پس از آن مرحله، به تنظیم اجتماع، پرداخت. اگر این مراحل از روی ارزش‌های اخلاقی پیموده شود، حکمت که فضیلت و سعادت نهایی بشر است، تحصیل خواهد شد.» (ثروت، ۱۳۷۰، ۷۶)

آثار ادبی فارسی برجای مانده از پیشینیان ما، - اعم از منظوم و منثور -، سرشار از حکمت و اندیشه‌های آموزنده‌ای است که در مسیر حیات پر بارش، متأثر از انواع جریان‌های فکری، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی روزگاران دیرین گشته است. در این راستا، پس از اسلام، نیز آموزه‌ها و معارف قرآن و احادیث و روایات اسلامی، در بیشتر قلمروهای فکری شعرا و نویسندگان مسلمان، حضوری چشم‌گیر می‌یابند. یکی از این چشمه‌های فیاض الهی، سخنان لبریز از فصاحت و بلاغت مولای متقیان علی (علیه‌السلام)، نهج البلاغه است؛ که از همان بدو تألیف در سده چهارم هجری همواره پرتوهای آن به آثار نویسندگان، ادیبان و شاعران، جلوه‌هایی جاودانه بخشیده است؛ و کمتر شاعر یا نویسنده‌ای می‌یابیم که در سخن و کلامش از بازتاب‌های لفظی و معنایی آن، بهره‌ای نبرده باشد. «مجموعه عظیم‌القدر نهج البلاغه از همان آغاز تدوین توسط سیدرضی، در قرن چهارم هجری، همواره مورد اقبال و توجه مشتاقان آموزه‌های معارف اسلامی قرار گرفت.» (عابدی، ۱۳۸۶، ۲). در این راستا، متون اصیل عرفانی، به‌ویژه شعر و ادبیات

منظوم، از دیرباز، لطیف‌ترین و گویاترین محمل، برای انتقال آموزه‌ها و اندیشه‌های الهی و دینی، به‌شمار می‌آیند. از میان این آثار، حدیقه‌الحقیقه سنائی، در تلفیق حدیث و شعر و مضامین عرفانی، با طرحی نوآیین، گوی سبقت را برده است، و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

#### ۱-۱. بیان مسأله

این پژوهش در نظر دارد باروش توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، به شناسایی و بررسی بازتاب مؤلفه‌ها و آموزه‌های مربوط به حکمت‌عملی علوی نهج البلاغه، در حدیقه سنائی بپردازد. خواه مستقیم و با بهره‌مندی از عین کلام امام، خواه غیرمستقیم. بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش، عبارت خواهد بود از: بازتاب کدام یک از مضامین مرتبط به حکمت‌عملی علوی نهج البلاغه در حدیقه سنائی، قابل دریافت است؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال به‌ناچار، سؤالات زیر نیز مطرح می‌گردد:

- مضامین مربوط به حکمت‌عملی موجود در نهج البلاغه و حدیقه، کدام‌اند؟
- بیشترین مضامین بازتاب‌یافته در حدیقه، مربوط به کدام‌یک از مؤلفه‌های حکمت‌عملی علوی نهج البلاغه است؟
- چگونه می‌توان از حدیقه سنائی و آثاری هم‌اقران آن، به عنوان پل ارتباطی برای انتقال اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) به مخاطبان، بهره جست؟

#### ۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

کشف گنجینه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی و ملی متبلور شده در جادوی کلام معماران عرصه فرهنگ و ادب و تعلیم و تعلم، یکی از رسالت‌های اصلی محققان و پژوهشگران است. از آنجایی که مباحث مرتبط به حکمت، در نهج البلاغه و حدیقه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بررسی بازتاب حکمت‌عملی علوی در حدیقه و هر یک از آثار برجسته و شاه‌کارهای ادبی دیگر، از چند جهت می‌تواند حائز اهمیت باشد:

- جبران آسیب‌های ناشی از ترجمه سخنان فصیح و بلیغ امام به وسیله ظرافت و لطافت‌های ادبی
- کمک به دریافت مفاهیم گران‌سنگ و بلیغ نهج البلاغه و افزایش جذب مخاطبان به علت عربی بودن آن
- فراهم کردن وسیله یادآوری و ثبات اصالت‌های فرهنگی و آموزه‌های انسان‌ساز اسلامی-ایرانی



- صیانت از آثار سترگ و گران‌مایهٔ مکتوب و فراهم کردن شرایط آشنایی نسل معاصر با آن‌ها
- اعتبار و سندیت بخشی به آثار ادبی شاعران و نویسندگانی که در عرصهٔ ادبیات تعلیمی و حکمی، از سرچشمه‌های فیاض و بی‌کران نهج البلاغه، بهره جسته و بر فخامت و صلابت آثارشان افزوده‌اند.

### ۱-۳. پیشینهٔ پژوهش

«مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطِّ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳)

آن‌که پیشاپیش رای‌ها تاخت، درست را از خطا بازشناخت. (شهیدی، ۳۹۲)

درکوش‌های به عمل آمده، نگارندگان، با منابع و پژوهش‌هایی، مواجه گردیدند که موضوع آن‌ها، نزدیک به بخشی از موضوع مقاله حاضر بوده‌است و پژوهشی در خصوص بازتاب حکمت‌عملی علوی نهج البلاغه، در حدیقهٔ سنائی، تا زمان شکل گرفتن این مقاله، یافت نگردید. از جمله پژوهش‌های مرتبط به بخشی از پیشینهٔ موضوع این مقاله، دو کتاب زیر:

ا. «حکمت‌نظری و عملی در نهج البلاغه» تألیف جوادی آملی.

ب. «حکمت عملی در نهج البلاغه» تألیف سیدمحمد مرتضوی.

هم‌چنین، رساله‌های مرتبط به بخشی از موضوع، عبارت‌اند از:

ا. «مبانی حکمت عملی»، رسالهٔ کارشناسی ارشد، (۱۳۶۴)، سیدمحمد مهدی جعفری. تربیت

مدرس.

ب. «أخلاق عملی در نهج البلاغه و بازتاب آن در مثنوی مولوی»، عنایت الله شریف پور، رساله

کارشناسی ارشد، (۱۳۷۴) دانشگاه شیراز.

ت. «نهج البلاغه در ادب فارسی»، علیرضا میرزا محمد، رسالهٔ دکتری، (۱۳۸۲)، پژوهشگاه علوم

انسانی.

ث. «تأثیر نهج البلاغه بر مثنوی مولانا»، زهرا عشق‌آبادی، رسالهٔ کارشناسی ارشد، (۱۳۸۵)، آزاد

کرج.

و مقالاتی چند، چون:

ا. «تأثیر نهج البلاغه بر ادب فارسی»، سید محمد مهدی جعفری، (بهار/ ۱۳۸۴)، دوره

۲۲ (پیاپی ۴۲)، (صص ۱۸-۱)، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره اول

- ب. «بازتاب اندیشه های حکیمانه علی (علیه السلام) در حدیقه سنائی»، اسحاق طغیان، نشریه پژوهش های ادبی-عرفانی، (تابستان/۱۳۸۶)، شماره ۲، (صص ۱۲۵-۱۴۲)
- ت. «بهره‌گیری ادبیات فارسی از نهج البلاغه»، سیدجعفر شهیدی، نسخه متنی دیجیتالی، موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، (۱۳۸۷).

## ۲. بحث

### ۱-۲. حکمت

حکمت از نظر لغوی، چنان‌که در لغت‌نامه دهخدا مندرج است: «دانایی، علم، دانش، دانشمندی و عرفان است.» (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۶، ۹۱۶۲). به جز این، «حکمت» در معنی بازدارندگی نیز آمده است. «...، عملی است، که انسان را از عمل و کار نادرست باز می‌دارد. چنان‌که اعراب، لگام اسب را حکمه خوانده‌اند.» (مالک حسینی، ۱۳۸۸، ۷۴۷).

در تکمیل آن‌چه در مقدمه بیان شد، خواجه نصیر طوسی با توجه به عرف اهل معرفت، در تعریف حکمت و تبیین اقسام آن، دو قسم موجودات را بدین صورت منقسم می‌داند: «چون علم حکمت، دانستن همه چیزهاست چنان‌که هست پس به اعتبار انقسام موجودات، منقسم شود به حسب آن اقسام. و موجودات دو قسم‌اند: یکی آن‌چه وجود آن موقوف بر حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد و دوم آن‌چه وجود آن منوط به تصرف و تدبیر آن جماعت بود؛ پس علم به موجودات نیز دو قسم بود: یکی علم به قسم اول و آن را حکمت نظری خوانند، و دیگر علم به قسم دوم و آن را حکمت عملی خوانند.» (طوسی، ۱۳۷۳، ۳۸) از آن‌جایی که مبحث این مقاله، درباره حکمت عملی است؛ بنابراین، حکمت‌نظری، در اینجا طرح و شرح داده نمی‌شود.

### ۲-۲. حکمت عملی و شاخه‌های آن

در تعریف حکمت عملی، آمده است: «عبارت از علم به احوال اشیا و موجوداتی که وجود آن‌ها در حیطه و قدرت بشر است و بعضی گفته‌اند که عبارت است از علم به موجوداتی که وجود آن‌ها متوقف بر حرکات اختیاری است. صدرا گوید: غایت حکمت عملی، نیل به سعادت اخروی و سعادت نفس می‌باشد.» (سجادی، ۱۳۷۵، ۲۰۰) و خواجه نصیر، در این باره، گفته است: «حکمت عملی عبارت است از دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صنایع نوع انسانی بود بر وجهی که مؤدی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی رسیدن به کمالی که متوجه‌اند سوی آن، و آن هم منقسم شود به دو قسم: یکی آن‌چه راجع بود با هر نفسی به انفراد، و دیگر آن‌چه راجع بود با جماعتی به مشارکت؛ و قسم دوم نیز به دو قسم

شود: یکی آن‌چه راجع بود به با جماعتی که میان ایشان مشارکت بود در منزل و خانه، و دوم آن‌چه راجع بود به با جماعتی که میان ایشان مشارکت بود در شهر و ولایت بل اقلیم و مملکت؛ پس حکمت عملی نیز سه قسم بود: و اول را تهذیب اخلاق خوانند، و دوم را تدبیر منازل، و سیم را سیاست مدن.». (طوسی، ۱۳۷۳، ۴۰)

### ۳-۲. نهج البلاغه، دایرةالمعارف حکمت

نهج البلاغه از نظر تنوع و گستردگی و جامعیت مضامین و موضوعات، به مثابه یک دایرةالمعارف و گنجینه حکمت است. «نهج البلاغه، منشور زندگی انسانی است با جامعیتی وصفناشدنی که می‌تواند فراروی بشر امروز نیز قرار بگیرد و او را به شاهراه هدایت و سعادت رهنمون گردد. نهج البلاغه، دایرةالمعارفی است که به همه نیازهای فکری و فرهنگی انسان، پاسخ می‌دهد.» (خاتمی، ۱۳۸۸، ۱۰). مطهری نهج البلاغه را یک شاهکار در تمامی عرصه‌ها خوانده است. «نهج البلاغه شاهکار است، اما نه تنها در یک زمینه، مثلاً موعظه یا حماسه یا فرضاً عشق و غزل یا مدح و هجا و غیره بلکه در زمینه‌های گوناگون...». (مطهری، ۱۳۷۹، ۴۳). شهیدی مجموعه سخنان امام علی (علیه السلام) و اوصاف محتوایی نهج البلاغه را این‌چنین توصیف کرده است: «این خطبه‌های گوناگون به حکم ضرورت در جمعه‌ها و یا در اجتماع مسلمانان القا گردیده است؛ مجموعه سخنان امام پندی است یا حکمتی، تعلیمی یا ارشادی، تهدیدی یا تشویقی، عبرتی یا موعظتی، تشریفی و یا کرامتی که گاه در صلابت چون صخره‌های سخت است که از ستیغ کوهی بلند فرا زیرآید. و گاه در نرمی چون شبنم بهاری که بر برگ گل نشیند یا نسیم سحرگاهی که چهره خفته‌ای را نوازش دهد.» (شهیدی، ۱۳۷۳، بیج). دلشاد به نقل از شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این کتاب ارزشمند و آکنده از شگفتی می‌نویسد: «نهج البلاغه راه روشن علم و عمل است، که پرتوی از علم الهی بر آن تابیده است و بوی خوش کلام نبوی از آن به مشام می‌رسد. نهج البلاغه صدف مروارید حکمت و گنجینه یاقوت‌های سخن است موعظه‌های رسا و پرنفوذ آن در میان خطبه‌ها و نامه‌ها، قلب‌ها را مجذوب می‌سازد و به سوی خود می‌کشد و کلمات قصار و حکمت‌های کوتاه آن، ضامن سعادت دنیا و آخرت است و جویندگان حقیقت را به دیدن گم‌گشته خویش ارشاد و راهنمایی می‌کند و فرزندان را به راه سیاست و سیادتشان رهنمون می‌سازد.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۱۴۷)

با تأکید تمامی مورخان اسلامی، امام علی (علیه السلام) نخستین مردی است که دین اسلام را پذیرفت؛ بنا بر این نهج البلاغه اولین کتاب و مجموعه سخنانی است که نخستین مرد مسلمان در خصوص «حکمت» از او گردآوری شده است. چنان‌که در سخن شریف رضی آشکار است. این کتاب، در کنار فصاحت و بلاغت،



در بردارنده موضوعاتی نظیر آداب و پند است و یا نامه‌ها و خطبه‌هایی کوتاه و بلند است؛ با این همه، استخراج حکمت عملی از چنین اثری البته آسان نیست.

دلیل عمده دشواری چنین استخراج و استنباطی بی تردید، تنوع موضوعی نهج البلاغه است.

۲-۳-۱. تنوع در موضوع «فی جمیع فُنُونِهِ» مطالبی چون اخلاق، سیاست، فقه، حقوق، مبارزه و جهاد، عرفان، توحید، بلاغت ... (غلامعلی، ۱۳۹۷، ۵۷-۵۶)

۲-۳-۲. گوناگونی در ساختار؛ «مُتَشَعِّبَاتٌ غُصُونِهِ مِنْ حُطَبٍ وَ كُتُبٍ وَ مَوَاعِظٍ وَ آدَابٍ». همه انواع و اقسام اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و مواعظ و آداب را شامل می‌شود. (غلامعلی، ۱۳۹۷، ۵۷)

۲-۳-۲-۱. خطبه‌ها و فرمان‌ها جمعاً ۲۳۹ تا ۲۴۱ خطبه است.

۲-۳-۲-۲. نامه‌ها که جمعاً ۷۹ نامه را در بر می‌گیرد.

۲-۳-۲-۳. حکمت و اندرزها یا همان قصاریات نهج البلاغه که ۴۸۰ حکمت را شامل است.

۲-۳-۳. فصاحت و بلاغت آن؛ (غلامعلی، ۱۳۹۷، ۵۸)

با توجه به تقسیم‌بندی‌های محتوایی نهج البلاغه، مضامین مرتبط به حکمت عملی در این کتاب، به صورت گسترده و پراکنده هستند. و از طرفی، نهج البلاغه برای چنین منظوری گردآوری نشده است؛ بدیهی است باید به شکلی گزینشی عمل کرد. تنها از این طریق است که می‌توان نمایی از حکمت خواسته شده را از آن استخراج و ارائه کرد.

#### ۲-۴. حدیقه، یک دوره حکمت عملی

مدرس رضوی،<sup>۱</sup> در مقدمه‌ای که بر حدیقه الحقیقه نگاشته است؛ حدیقه را «یک دوره حکمت عملی» دانسته است. وی در این خصوص می‌نویسد: «حدیقه، در حقیقت یک دوره حکمت عملی است که سرمشق زندگانی مردم و راهنمای اخلاق فردی و اجتماعی بشر است و حکیم در این کتاب، مردم را به خداپرستی و نیکوکاری و شجاعت و عفت و بزرگ‌منشی و عشق و محبت و رضا و تسلیم دعوت نموده و طرز معامله مردم را با یکدیگر آموخته است و هم‌چنین به پادشاهان و وزرا و طبقه حاکم و قضات، رسم کشورداری و روش رعیت‌پروری و طرز عدالت‌گستری را به فصاحتی تمام بیان و تعلیم داده است.» (سنائی، ۱۳۶۸، کج، کط) وی معتقد است که: «حکیم، معانی باریک عرفانی و مطالب عالیة فلسفی و

۱. سیدمحمدتقی مدرس رضوی به عنوان یکی از معدود پژوهش‌گرانی که جهت شناسایی و تصحیح و نشر آثار سنائی کوشش چشم‌گیری به عمل آورده است.

مباحث مهم اجتماعی و نکت دلپذیر اخلاقی را با قدرت طبع و ذوق سرشار خود، در لباس الفاظ و عبارات شاعرانه، درآورده است.» (سنائی، ۱۳۶۸، که)  
 محمدجعفر یاحقی و سیدمهدی زرقانی نیز، در دیباچه‌ای که بر تصحیح جدید از حقیقة الحقیقه آورده‌اند، می‌نویسند: «زندگی در حقیقه، عبارت است از عبور در مسیری که شریعت محمدی برای آدمی مشخص کرده است، آن هم شریعتی که به روایت زاهدی سخت‌گیر بنا شده است.» (باحقی و زرقانی، ۱۳۹۷، ۲۱)  
 به زعم این دو مصحح: «مجموعه باید‌ها و نبایدهای شاعر غزنه بر دو پایه، یکی «زهد» و دیگری «معرفت» بنا نهاده شده که اولی به جانب عملی زندگی و دومی به فعلیت شناختی انسان مربوط می‌شود... و تأکید سراینده حقیقه بر عمل است و نه نظر.» (باحقی و زرقانی، ۱۳۹۷، ۲۱). این دو مصحح، حقیقه را نظیر آنچه که مدرس رضوی خاطر نشان داشته، سراسر، حکمت‌عملی دانسته و حقیقه را مخاطب‌محور معرفی کرده‌اند. «از این که روی سخن شاعر با مخاطب است.» (باحقی و زرقانی، ۱۳۹۷، ۲۲)

## ۲-۵. حقیقه و گرایش سنائی به امام علی (علیه السلام)

در جای جای آثار سنائی با اشعار بی‌شماری مواجه می‌شویم که گرایش‌های باطنی وی را درخصوص خلافت و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آشکار می‌سازند. از جمله، اعتقاد وی به لیاقت جانشینی علی (علیه السلام) پس از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، تولی به علی و خاندان آن حضرت (علیهم السلام)، اشاره به آیات و احادیثی که به اتفاق مفسران درباره امام علی (علیه السلام) و امامت او، اعتقاد به لعن و نفرین یزیدیان، قبول عصمت برای غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و... که یا با صراحت و یا به‌طور ضمنی بیان گردیده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که وی از سنایی است که در امامت و خلافت برای امام اول شیعیان، علی (علیه السلام)، فضیلت ویژه‌ای قائل بوده است.

جانب هر که با علی نه نکوست هر که گو باش، من ندارم دوست

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۶۱)

هم‌چنین تصریحات سنائی در حقیقه، درباره تأکید بر واقعه غدیر و طرح امامت و رهبری علی (علیه السلام)، بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) قابل تأمل است.

نائب مصطفی به روز غدیر کرده در شرع مر ورا به امیر

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۴۷)



تا بنگشاد علم حیدر در

ندهد سنت پیمبر بر

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۴۹)

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۵۲)

ستایش امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) و لعن و نفرین بر قتلۀ آن‌ها، لعنهم الله، تعریض‌هایی که به مخالفان علی (علیه السلام)، عایشه، معاویه، آل مروان و آل زیاد و شمر و ... که به گونه‌های مختلف، در برابر خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) قد برافراشته‌اند، به شدت می‌تازد و به باد انتقاد می‌گیرد. این‌ها تماماً، مسائلی هستند که دال بر اعتقاد و علاقه شدید به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشند. آیات زیر، از باب نهم حدیقه، با عنوان (فی المعذرة و التقصیر):

دو سبب را امید می‌دارم	گرچه آلوده و گنه‌کارم
که نجاتم دهی بدین دو سبب	زین چنین جمع بی خبر یا رب
آن یکی حب خاندان رسول	حب آن شیر مرا جفت بتول
و آن یکی بغض آل ابوسفیان	که از ایشان بدو رسید زبان
مر مرا زین سبب نجات دهی	وز جهنم مرا برات دهی

(سنائی، ۱۳۶۸، ۶۴۳)

سنائی در بخش پایانی حدیقه که به احتمال زیاد در سال‌های واپسین عمرش تنظیم شده باشد، کیش و مذهب خود را صریح‌تر، بازگو می‌کند. «شاید او در این سال‌ها، در جریان یک تجدید نظر کلی در عقاید خود و گزینش راه و روشی دیگر، بوده است. که ضمن حذف نام برخی از شخصیت‌ها، بعد از مدح پیامبر (صلی الله علیه و آله) به روشنی تمام می‌گوید.» (طغیانی، ۱۳۹۳، ۴۲).

مر مرا مدح مصطفی است غدی

جان من با جانش را بقدی

آل او را به جان خریدارم

وز بدی خواه آل بیزارم

(سنائی، ۱۳۶۸، ۷۴۶)

آخرین نکته‌ای که طغیانی در این راستا، یادآوری می‌کند: «سنائی، حدیقه را با واژه «آل» به پایان رسانده و به صورت غیرمستقیم، بیان داشته‌است که پیروی از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله، آخرین پیام و آخرین کلام اوست.» (طغیانی، ۱۳۹۳، ۴۳).

صد هزاران سلام چو آب زلال از رهی باد بر محمد و آل

(سنائی، ۱۳۶۸، ۷۴۷)

## ۲-۶. حکمت عملی در نهج البلاغه و بازتاب آن در حدیقه سنائی

### ۲-۶-۱. تهذیب اخلاق

تهذیب اخلاق، اولین شاخه، از مبحث مربوط به حکمت عملی است که متوجه رفتار و کردار انسان در عرصه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی و اساسی‌ترین وظیفه انسانی اوست. در جوامع اسلامی دو منبع گرانسنگ قرآن و عترت (سنت)، بهترین و جامع‌ترین دستورالعمل‌هایی هستند که می‌توان بدان تأسی کرد، تا آدمی، بدان رفتاری که باید داشته‌باشد، رهنمون شود. فضیلت حکمت بدون تربیت نفس حاصل نمی‌شود. آن هم تربیتی که در جامعه اسلامی تابعی از قرآن و سنت باشد. «اساس تربیت اسلامی، عبارت بود از ایمان و عمل صالح و آنچه بر آن نظارت می‌کرد شریعت بود و سنت.» (زرین کوب، ۱۳۹۵، ۱۲۶). در این میان، آموزه‌های نهج البلاغه، از جلوه‌های بی‌بدیل مکتب اسلام است. تهذیب اخلاق در نظر امام علی علیه السلام به شرط به کار بستن، تحقق می‌یابد. «در حکمت عملی، تهذیب اخلاق موضوعی اصلاً عملی است و عمل نمودنی است.» (غلامعلی، ۱۳۹۷، ۲۶۱). بدین جهت اخلاق و عمل بدان، در نظر امیر مؤمنان علیه السلام موضوعی تفکیک‌ناپذیر است و این همان حکمت عملی در نهج البلاغه است. سخنان امام، آکنده از دعوت به مکارم اخلاقی و پرهیز از رذایل است. امام علی علیه السلام نخستین شاگرد مکتب نوربخش اسلام و پرورش یافته دامن پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله است او همواره در سایه پرچم‌های اخلاقی که پیامبر صلی الله علیه و آله هر روز برای او برمی‌افراشت، چنان تکامل و تعالی یافت؛<sup>۱</sup> که تالی، وارث، وصی، برادر، صاحب‌لوا و داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله گشت.

۴. ر.ک. (نهج البلاغه، خطبه/ ۱۹۲، شهیدی، ص ۲۲۲)



بعد از قرآن کریم و سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عالی‌ترین و بهترین نمونه‌های ارشادات و راهنمایی‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی؛ را می‌توان در کتاب نهج البلاغه، یافت. از این جهت است که مورد توجه و عنایت خاص عرفا، حکما، ادبا، شعرا و ... قرار گرفته‌است؛ از جمله، سنائی که خود، «عارفی حکیم است؛ همانند هر عارفی دیگر بر خلق و اندیشه نیک آدمی تأکید دارد. آثار سنائی چون عرفانی است، دارای جوهره‌ای اخلاقی نیز می‌باشد، یعنی اخلاقی که از وحی و آسمان سرچشمه گرفته و به قرآن و سنت و امامان و معصومین علیهم السلام شیعه تکیه نموده‌است و از شریعت تبعیت می‌کند.» (افراسیاب پور، ۱۳۸۸، ۱۱۷). اخلاقیات در حقیقه، جلوه نسبتاً گسترده و زیادی دارد که اکثراً تابع قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است.

۱-۶-۲. فضایل اخلاقی

● همراهی علم و عمل:

ارزشمندی علم در همراهی آن با عمل است.

«الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ؛ وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.»  
(نهج البلاغه، حکمت ۳۶۶).

علم را با عمل باید همراه ساخت، و آن که آموخت بایدش پرداخت و علم، عمل را خواند، اگر پاسخ داد، وگر نه روی از او بگرداند. (شهیدی، ۴۲۵).

و این جمله موجز و پر معنای امام:

«إِذَا عِلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴).

و چون دانستید، دست به کار آرید. (شهیدی، ۴۱۲).

آن چه دانسته‌ای به کار در آر / پس دگر علم جوی از در کار

(سنائی، ۱۳۶۸، ۳۱۵)

خنجرت هست، صف شکستن توست

دانشت هست کار بستن توست

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۹۱)

علم بی کار پای بند بود

علم با کار سودمند بود

(سنائی، ۱۳۶۸، ۲۹۲)

هم‌چو نور چراغ و روغن اوست

علم در مغزت و عمل در پوست

(سنائی، ۱۳۶۸، ۳۲۴)

● درآمیختگی علم و حلم

در حدیقه با عبارات و تعابیر مختلف درباره امتزاج و درآمیختگی علم و حلم مواجه می‌شویم؛ که بازتابی آشکار از این سخنان مولای متقیان، در باره نشانه‌های فرد متقی است.

«يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).

بردباری را با دانش می‌آمیزد. (شهیدی، ۲۲۶).

و فرازهایی دیگری از کلام امیر سخن‌وران (علیه السلام):

«الْخَيْرُ أَنْ يَكُنَّ عِلْمُكَ وَأَنْ يُعْظَمَ حِلْمُكَ». (نهج البلاغه، حکمت ۹۴).

خیر آن است که دانشت فراوان گردد و بردباری‌ات بزرگ مقدار. (شهیدی، ۳۷۵).

و این سخن نغز:

«وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَائِصِ الْقَهْمِ وَعَوْرِ الْعِلْمِ وَزُهْرَةِ الْحُكْمِ وَرَسَاخَةِ الْحِلْمِ».

(نهج البلاغه، حکمت ۳۱).

و عدل بر چهار شعبه است. بر فهمی ژرف نگرنده، و دانشی پی به حقیقت برنده، و نیکو داوری فرمودن، و در بردباری استوار بودن. (شهیدی، ۳۶۵).

حلم باید نخست، پس علمت  
بر خور از علم، خواننده با حلمت

علم بی‌حلم، خاک کوی بُود  
علم با حلم، آب روی بُود

صبر مردان چو جفت شد با علم  
چون بدانند خلق باشد و حلم

علم از حلم، نیک‌بی‌گردد  
(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۵۱)  
سنگ بی‌سنگ، کی لعل گردد

مرد را علم و حلم باید جفت  
(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۱۶)  
ور نه عدل از میان خلق نهفت

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۷۹)

مصراع دوم بیت زیر، نیز ترجمه سخن امام (علیه السلام):

«وَإِنْ ابْتَلَيْتُمْ قَاصِرُوا.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۸)

و اگر به بلایی مبتلا ساخت، شکیبایی پیش گیرید. (شهیدی، ۹۱).

علم داری به حلم باش چو کوه

مشو از نائبات دهر ستوه

(سنائی، ۱۳۸۶، ۷۳)

• حُسن خلق

حسن خلق یکی از فضایل اخلاقی است که در روابط اجتماعی تأثیر ژرفی دارد. در این باره، به نمونه‌هایی از کلام امام، نگاهی می‌افکنیم:

«أَكْرَمُ الْحَسَبِ حَسَنُ الْخُلُقِ.» (نهج البلاغه، حکمت/۳۸).

گرامی‌ترین حسب، خوی نیکوست. (شهیدی، ۳۶۷)

و «لَا قَرِينَ كَحَسَنِ الْخُلُقِ.» (نهج البلاغه، حکمت/۱۱۳).

هیچ هم‌نشین چون خوی نیکو (نیست). (شهیدی، ۳۸۰).

و این سخن موجز و بلیغ:

«الْبَشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوْدَةِ.» (نهج البلاغه، حکمت/۶).

گشاده‌رویی دام دوستی‌هاست. (شهیدی، ۲-۳۶۱).

«مَنْ لَانَ عُوذُهُ، كَفَّتْ أَغْصَانُهُ.» (نهج البلاغه، حکمت/۲۱۴).

هر که را نهال - خوی و خلق - به بار بود، شاخ و بر او بسیار بود. (شهیدی، ۳۹۷).

و این توصیه:

«سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَمَجْلِسِكَ وَحُكْمِكَ.» (نهج البلاغه، نامه/۷۶).

با مردم گشاده‌رو باش؛ آن‌گاه که آنان را ببینی، یا در مجلس آنان نشینی، یا درباره آنان

حکمی دهی. (شهیدی، ۳۵۸).

سروده‌های زیر، می‌توانند، ملهم از سخنان فوق‌الذکر امام علی (علیه السلام) باشند.

پیش آن‌کو اصل بدخو بود

بسته چشم و گشاده ابرو بود

(سنائی، ۱۳۸۶، ۲۱۵)



- مردم از نیک، نیک خو گردد  
باز چون بد بُود، چنو گردد
- با همه خلق، رأی نکودار  
خو نکودار و رأی چون خو دار
- خوی نیکو ترا چون شیر کند  
خوی بد عالم از تو سیر کند
- (سنائی، ۱۳۸۶، ۳۵۱)
- (سنائی، ۱۳۸۶، ۴۷۳)
- اغتنام فرصت عمر
- برای غنیمت شمردن فرصت‌ها، به دو مورد از سخنان نغز و زیبای امام (علیه السلام) اکتفا می‌گردد:  
«بَادِرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً». (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
- فرصت را غنیمت دان پیش از آن که از دست رود و اندوهی گلوگیر شود. (شهیدی، ۳۰۵).
- و این سخن بدیع و بلیغ:
- «وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرًّا السَّحَابِ، فَاتَّهَرُ وَأَفْرَصَ الْحَمِيرِ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۱).
- فرصت چون ابرگذران؛ پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید. (شهیدی، ۳۶۳).
- سرمایه عمر و فرصت زندگی چنان ارزشمند است که نوح با آن عمر طولانی نیز بر از دست رفتن آن حسرت می‌برد. ابیات زیر سنایی، یادآور سخنان موجز و دلنشین امیر بیان، علی (علیه السلام) است.
- در غم آن دمی که رفت از دست  
گری و خون گری که جایش هست
- نوح را عمر جمله ده صد بود  
چون گذر کرد نهصد و پنجاه
- (سنائی، ۱۳۸۶، ۴۳۰)
- در فذلک به حسره کرد نگاه
- (سنائی، ۱۳۸۶، ۴۱۵)
- اندربین منزلی که یک هفته است  
بوده تا بوده، آمده رفته است
- (سنائی، ۱۳۸۶، ۹۲)
- هر شبی که زمانه بر تو شمرد  
روز از زندگانی تو ببرد

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۱۴)  
درج اعمار تو زمان بنوشت

باز پس خود نیاید، آن چه گذشت

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۱۶)

● احسان، جود، سخا و انفاق

هر چهار فضیلت ذکر شده، از ثمرات زهد و پرهیزگاری و ویژگی‌ها و صفات بارز پیامبران، پیشوایان، اصفیا و اولیای الهی اند که به نحوی، از مفاهیمی نزدیک به هم برخوردارند؛ تحلی به این صفات، پیامدهای فردی، اجتماعی و دنیوی و اخروی بسیاری در پی دارد و در آموزه‌های اخلاقی و مکتبی ما مسلمانان، از ابزارهای تقرب به درگاه ربوبیت، شمرده می‌شوند. انسان محسن، جواد، سخی و منفق به کمک این فضایل از رذالت‌هایی چون بخل، تنگ‌نظری، حرص و طمع، مال‌اندوزی و بی‌اعتنایی به نیازمندان، کبر و نخوت و توجه بیش از حد به زخارف دنیوی و غفلت از بسیاری از کرامت‌های انسانی، در امان می‌ماند. این فضایل چهارگانه، در کلام امیر بیان، علی علیه السلام با حضور گسترده‌ای منعکس شده‌اند.

«فَأِنَّكَ مَا تَقْدِمُ مِنْ خَيْرٍ يَتَّبِقُ لَكَ ذَخْرُهُ وَمَا تُؤَخِّرُهُ يَكُنْ لَعْنَتِكَ خَيْرُهُ». (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

چه هر نیکی پیشاپیش فرستی برای تو اندوخته شود و آن چه واگذاری، خیر آن را دیگری برد. (شهیدی، ۳۵۳).

و این توصیه گران‌مایه:

«وَإِذَا وَجَدتْ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَا فَبِكَ بِهِ غَدًا حَيْثُ مَحْتَا جُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمَهُ وَحَمَلُهُ إِيَّاهُ وَأَكْثُرُ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا مَجْنُونَ؛ وَاعْتَمِمْ مِنْ اسْتَفْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قِصَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ». (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

و اگر مستمندی یافتی که توشه‌ات را تا به قیامت برد و فردا که بدان نیازمندی تو را به کمال پس دهد، او را غنیمت شمار و بار خود را بر پشت او گذار و توشه او را سنگین کن چنان که توانی چه بود که او را بجویی و نشانی از وی ندانی و غنیمت دان آن را که در حال بی‌نیازیت از تو وام خواهد تا در روز تنگدستی ات بپردازد. (شهیدی، ۳۰۱).

دو مورد از حکمت‌های مشهوری که فرموده‌اند:

«مَنْ أَيْقَنَ بِالْحَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ». (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸).

آن که عوض را باور کند، در بخشش جوان‌مرد بود. (شهیدی، ۳۸۶).

و «مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ، يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۲).  
 آن که با دست کوتاه ببخشد، او را با دست دراز ببخشند. (شهیدی، ۳۹۹).  
 در سروده‌های زیر، بازتابی از سخنان امام علی (علیه السلام) قابل دریافت است.

مرد را چون دم و درم باشد	آن نکوتر که جود هم باشد
مرد دین باش و مال را یله کن	خیز و دنیا به جملگی خله کن
در سخاوت چنان که خواهی ده	(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۰۶)
سند و داد را مباش زبون	لیکن اندر معاملات بسته
هر یکی را عوض دهد هفتاد	مرده بهتر که زنده و مغبون
آن چه بدهی بماند جاودان	(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۰۷)
	چون در بست، بر تو ده بگشاد
	(سنائی، ۱۳۸۶، ۷۵)
	و آن چه بنهی ورا مال مخوان
	(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۶۹)

و این توصیه امام به مالک اشتر:

«وَأَيُّكَ وَالْمَنْ عَلَى رِعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و پرهیز که با نیکی خود بر رعیت منت گذاری. (شهیدی، ۳۴۰).

دارد از یادکرد منت عار

اینست نیکی کن فرامش کار

نکند باطل به من و اذی	(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۰۰)
	که بیابد عوض به روز جزا
	(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۹۴)

● حفظ زبان و سکوت

سخن گفتن، نقش مهمی در تکامل معنوی و پیشرفت‌های مادی انسان دارد و از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. این شاهکارهای خلقت، اگر کنترل نشود و در جهت صحیح مورد استفاده قرار نگیرد، منشأ ارتکاب گناهان و خطاهایی بسیار می‌گردد.





« إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. » (نهج البلاغه، نامه ۷۱).

چون خرد کمال گیرد، گفتار نقصان پذیرد. (شهیدی، ۳۷۱).  
و «بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ». (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴).

با خاموش بودن بسیار، وقار پدیدار می شود. (شهیدی، ۳۸۹)

و این فراز دیگر از سخنان گهربار امام:

«الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَّكَلَمْ بِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ، فَأَخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ  
ذَهَبَكَ وَوَرَقَكَ، فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً.» (نهج البلاغه، خطبه/۳۸۱).

سخن در بند توست، تا بر زبانش نرانی و چون گفתי اش تو در بند آنی، پس زبانت را چنان نگهدار، که  
دِرِّمَت را و دینار، چه بسا سخنی که نعمتی را ربود و نعمتی را جلب نمود. (شهیدی، ۴۳۰) سروده‌های  
زیر، می‌توانند ملهم از بخشی از سخنان سالار سخن‌وران، باشند.

نطق زیبا ز خامشی بهتر	ور نه در جان، فرامشی بهتر
در سخن دُر بیایدت سفتن	ور نه گنگی به از سخن گفتن
گنگ اندر حدیث کم آواز	به که بسیارگوی بیهده تاز
کرد عقلت نصیحتی محکم	که نکوگوی باش یا ابکم

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۱۱)

خیره رویی ز تیره رایبی به بی‌زبانی ز ژاژخایی به

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۸۵)

۲-۶-۱-۲. رذایل اخلاقی

● غفلت

غفلت و بی‌خبری از رذایل مهلک است؛ زیرا «علاج آن به دست بیمار نیست چه غافل را از غفلت خود  
خبر نبود، علاج آن چون جوید، پس علاج آن به دست علماست. ...» (غزالی، ص ۶۲۸). نمونه‌هایی  
موجز و بدیع از سخنان امام علی (علیه السلام):

«مَنْ نَامَ لَمْ يَنْمَ عَنْهُ.» (نهج البلاغه، حکمت ۶۲).

آن که به خواب رود، چشمی بی‌او باز و هوشیار است. (شهیدی، ۳۴۸).



« وَكُونُوا قَوْمًا صَاحِحِينَ فَانْتَبَهُوا. » (نهج البلاغه، خطبه ۶۴).

چون مردمی باشید که بانگ بر آنان زدند و بیدار گشتند. (شهیدی، ۴۹)  
و این مورد: «أَفِقْ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سُكْرِكَ وَأَسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳).

ای شنونده! از پس مستی، هشیار باش و از خواب غفلت بیدار باش. (شهیدی، ۱۵۱)

و تحذیرهایی از قبیل:

« فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ وَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَيُّهَا الْعَافِلُ! » (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳).

پس ای شنونده! پرهیز! پرهیز! و ای بی‌خبر، برخیز! برخیز! (شهیدی، ۱۵۱).

«وَاحْذَرِ مَنَازِلَ الْعُقْلَةِ.» (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

و بپرهیز از جای‌هایی که در آن (از یاد خدا) غافلند. (شهیدی، ۳۵۴).

ابیات زیر، یادآور سخنان امام علی (علیه السلام) است.

گفت مرد خرد در این معنی که سخن‌های اوست چون فتوی

خفته‌اند آدمی ز حرص و غلو مرگ چون رخ نمود فانتبها

خلق عالم همه به خواب درند همه در عالم خراب درند

(سنائی، ۱۳۸۶، ۹۷)

خلق تا در جهان اسبابند همه در کشتی اند و در خوابند

(سنائی، ۱۳۸۶، ۱۲۰)

اهل دنیا به خوبی و زشتی خفتگانند جمله در کشتی

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۶۸)

خواجه در خواب غفلتی پیوست روز محشر تو را که گیرد دست

از تو پرسند روز رستاخیز کای به خواب اندرون یکی برخیز

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۴۰)

● حرص و طمع

شدت علاقه به چیزی و تلاش فوق العاده برای وصول به آن را حرص، گویند؛ که اگر در طریق خیر و سعادت باشد، ممدوح است و رستگاری آدمی را فراهم می‌آورد. اما اگر از مسیر خود منحرف شود، نکوهیده است و ابزاری می‌گردد برای ثروت اندوزی و انحصارطلبی، و تبعاتی چون غفلت، جهل، بخل و شقاوت در پی خواهد داشت.

«مَنْهُوَ مَنْ لَا يُشْبَعَانِ؛ طَالِبُ عِلْمٍ، وَطَالِبُ دُنْيَا.» (نهج البلاغه، حکمت ۶۲).

دو آزمندند که سیر نشوند. آن که علم آموزد و آن که مال اندوزد. (شهیدی، ۴۴۲).

و این فراز نغز امام متقیان:

«أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۶۲).

قربان‌گاه خرده‌ها را بیش‌تر - آن‌جا توان یافت - که برق طمع‌ها بر آن تافت. (شهیدی، ۳۹۸).

در نکوهش حرص:

«الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤْتَدٌّ.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۰).

آزمند بودن، جاودان بندگی نمودن است. (شهیدی، ۳۹۲).

و «الطَّمَعُ فِي وَثَاقِ الدُّنْيَا.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶).

طمع‌کار در بند خواری گرفتار است. (شهیدی، ۳۹۸).

در این خصوص، ابیات زیر، یادآور سخنان امام علی (علیه السلام) است.

آز را از درون خود پیوست خاک بر سر بمان و باد به دست

آز را مار دان که در عالم نشود جز به خاک سیر شکم

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۹۶)

حرص را بگذار و ز آذ دست بدار

حرص و آذ است مایه تیمار

هر که او حرص را امام کند

خواب و خور، جملگی حرام کند

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۳۲)

حرص نقشی است هیچش اندر زیر

نکند هیچ، هیچ کس را سیر

هر که را دیو حرص مهمان برد

تو حقیقت شنو که گرسنه مرد

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۳۲)

● بخل

بخل عبارت از خودداری از بذل چیزی که باید آن را به مصرف رساند و معمولاً در مورد امساک مالی، به کار می‌رود. اما مفهوم عام و گسترده آن، خودداری از بذل مال، علم، دانش و امثال آن نیز شامل می‌باشد.

«الْبُخْلُ عَارٌ». (نهج البلاغه، حکمت ۳). بخل، ننگ است. (شهیدی، ۳۶۱).

بخل ورزیدن و وابستگی به متاع‌های دنیوی، محکم‌ترین سد و بزرگ‌ترین مانع رسیدن به مدارج رفیع کمالات انسانی است.

«الْبُخْلُ جَامِعٌ لِسَاوِي الْعُيُوبِ وَهُوَ زِمَامٌ يَقَادِبُهُ إِلَى كُلِّ سُوءٍ». (نهج البلاغه، حکمت، ۳۷۸).

تنگ چشمی همه بدی‌ها را فراهم گرداند و مهاری است که به سوی هر بدی کشاند. (شهیدی، ۴۳۰).

و این کلام ناب سخن امام:

«لِكُلِّ أَمْرٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ». (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۵).

هرکس در مال وی دو شریک است: وارث و حوادث. (شهیدی، ۴۳۱).

ابیات زیر، کلام امام (علیه السلام) را به ذهن متبادر می‌سازد.

گر تو را مال و جاه و تمکین است

حادث و وارث از پی این است

مالت آن دان که کام راند از تو      کآن چه ماند از تو، آن بماند از تو

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۶۸)

هرکه را در زندگی بخیل بود      چون بمیرد، چو سگ ذلیل بود

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۶۵)

### ● خشم و غضب

در باره این ویژگی اخلاقی، نیز با فرازهای متنوعی در نهج البلاغه و بازتاب آن‌ها در ابیات حدیقه مواجهیم. از جمله:

«الْحَيْثُ ضَرَبُ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْتَكِمٌ.» (نهج البلاغه،

حکمت ۲۵۵).

تندخویی، دیوانگی است چرا که تندخو، پشیمان شود و اگر پشیمان نشد دیوانگی او استوار بود. (شهیدی، ۴۰۳).

خشم را بر خرد سوار مدار      خرد خویش را تو خوار مدار

بی خرد آب کرد پاسخ نان      با خرد کی خرد چنین سخنان

هر که را خشمش از خرد بیشتر      خلق ازو و او از خلق دل ریشتر

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۵۰)

امیر مؤمنان (علیه السلام) راهکارهایی برای مدیریت خشم ارائه کرده‌اند:

«وَ اكْطِمْ الْعَيْظَ وَ تَجَاوَزْ عِنْدَ الْمَقْدَرَةِ وَ احْلَمْ عِنْدَ الْعَصَبِ.» (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

خشم خود را فرو خور، و به وقت توانایی درگذر. و گاه خشم در بردباری بکوش. (شهیدی، ۳۵۳)

و این فراز: فَكُنْ لِنَفْسِكَ مَانِعًا رَادِعًا وَ لِنَزْوَتِكَ عِنْدَ الْحَقِيقَةِ وَ اِقْمَا قَامِعًا. (نهج البلاغه، نامه ۵۶).

پس نفست را بازدار و در پی هوس رفتنش مگذار و چون خشمت سر کشد، خردش ساز و

بکوبش و برانداز. (شهیدی، ۳۴۳)

بیت زیر را می‌توان الرهام گونه‌ای از سخنان امام (علیه السلام) دانست.

عفت و حلم آلت خردند      شهوت و خشم آفت خردند

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۷۸)

• خشم پسندیده

«وَمَنْ سَنَّيَ الْفَاسِقِينَ وَعَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (نهج البلاغه، حکمت ۳۱).  
و آن که با فاسقان دشمن بود و برای خدا به خشم آید، خدا به خاطر او خشم آورد و روز  
رستاخیز، وی را خشنود نماید. (شهیدی، ۳۶۵).

از پی عدل چون به خشم آید دلش اندر میان چشم آید  
(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۱۴)  
خشم را از درون محمد وار جز برای شکار شرع مدار  
(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۲۹)

• خشم نکوهیده

«وَإِذَا رَأَى الْعَصَبَ فَإِنَّهُ جُنْدٌ عَظِيمٌ مِنْ جُنُودِ ابْلِيسَ.»

و از خشم بیرهیز و خود را از آن برهان که خشم، سپاهی است بزرگ از سپاهیان شیطان.  
(نامه ۶۹).

«وَإِيَّاكَ وَالْعَصَبَ فَإِنَّهُ طَيْرُهُ مِنَ الشَّيْطَانِ.» (نهج البلاغه، نامه ۷۶).

از خشم بیرهیز که نشانهٔ سبک‌سری است و شیطان، آن را راهبر است. (شهیدی، ۳۵۸).  
غضبت گاه فرو برد به جحیم گه دهد شهوت شراب حمیم  
گه شرار غضب شود به اثیر گه کشد غل و غش تو را به سعیر  
(سنائی، ۱۳۸۶، ۲۰۵)  
خشم را دل مده به جاه و یسار سگ دیوانه بر درد هوشیار  
(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۲۹)  
کرده‌ای با دل و جگر درهم خشم ابلیس و شهوت آدم  
(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۷۸)

۲-۶-۲. تدبیر منزل

تدبیر منزل یا حکمت منزلی، دومین شاخهٔ حکمت‌عملی است. این شاخه، به بایدها و نبایدها، ارزش‌ها و احکام اخلاقی مربوط به گروهی که در خانه با هم همکاری و مشارکت دارند؛ یعنی خانواده می‌پردازد.

انسان، از همین اجتماع کوچک، علاوه بر آشنایی با فضایل و رذایل اخلاق فردی، برای کسب آمادگی ورود به اجتماع مدنی، با فضایل و رذایل اجتماعی نیز آشنا می‌شود. با توجه به اهمیت و جایگاه خانواده در تداوم نسل و رسیدن به کمال و سعادت فردی و اجتماعی انسان؛ نهج البلاغه، به عنوان یکی از تجلی‌گاه‌های بی‌همتای مکتب اسلام است که هموارترین مسیرهای رسیدن به قله‌های آرامش و سعادت را، فراروی انسان قرار داده است. در این راستا، امیر مؤمنان (علیه السلام) خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به عنوان الگو معرفی می‌کند و بر تأسی از آن‌ها تأکید دارد.

«أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ». (نهج البلاغه، خطبه ۹۷).

به خاندان پیامبرتان (صلی الله علیه و آله) بنگرید. (شهادی، ۹۰).

اما سنائی، نگرش مثبتی نسبت به تشکیل خانواده و داشتن زن و فرزند، ندارد. و حتی آنان را نکوهش هم می‌کند. سنائی، همواره در سفر است و هیچ زنی در زندگی خصوصی او نشان داده نشده است. حتی در اواخر عمر پیشنهاد ازدواج با خواهر سلطان را نیز نمی‌پذیرد و از سلطان می‌خواهد خلوت او را مُشَوَّب نکند. به چند بیتی در تبیین نگرش سنائی نسبت به تأهل و زن و فرزند، اشاره می‌شود.

من نه مرد زن و زر و جاهم      به خدا ار کنم و گر خواهم

(سنائی، ۱۳۸۶، ۷۳۶)

زشت باشد که در زناشویی      بنده باشی و خواجگی جویی

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۶۳)

هر که در دام زن نیفتاده است      عقل شاگرد و او چو استاد است

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۶۴)

بود فرزند بد بود به دو باب      عقل شاگرد و او چو استاد است

جهل باشد عدوت پروردن      از پی رنج دل جگر خوردن

ور بود خود نعوذ بالله دخت      کار خام آمد و تمام پخت

طالعت گشت بی‌شکی منحوس      بخت میمون تو شود منکوس

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۵۷)



بر این اساس، در شاخه تدبیر منزل، بازتابی قابل توجه از مضامین نهج البلاغه در حدیقه، نمی‌یابیم. البته، یادآوری می‌گردد که مباحث مربوط به شاخه‌های سه‌گانه حکمت عملی، جدای از یکدیگر نیستند، و بدون در نظرگرفتن تهذیب اخلاق، شاخه تدبیر منزل عملاً قابلیت اجرایی ندارد. به همین جهت مباحث مربوط به تهذیب اخلاق، در این شاخه قابل تعمیم است و به منظور تداوم و استحکام بنیاد خانواده، تحلی به فضایل اخلاقی و پرهیز از رذایل باید به مراتب در مبحث تدبیر منزل بیشتر مورد توجه و عنایت قرار بگیرد. در این جا، چند ویژگی اخلاقی دیگر که نقش مهمی در قوام حیات منزلی دارند، می‌پردازیم.

۲-۶-۲-۱. تأکید بر داشتن همراه

دو بیت زیر، می‌تواند ناظر به بخشی از این سفارش امام علی (علیه السلام) باشد.

« سَلَّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ ». (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

پیش از آن‌که به راه افتی، بپرس که همراهت کیست. (شهیدی، ۳۰۷).

راه بی یار زفت باشد، زفت جز به آب، آب کی تواند رفت؟

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۸۱)

جنس از جنس باز دارد رنج که تو را زو بود ترازو سنج

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۸۰)

۲-۶-۲-۲. خدا روزی‌رسان است

ابیاتی که در ذیل می‌آیند، کلام بلیغ امام علی (علیه السلام) فریاد می‌آورد.

« أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ كَقَطْرَاتِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قَسَمَ لَهَا مِنْ زِيَادٍ أَوْ نُقْصَانٍ ». (نهج البلاغه، خطبه ۲۳).

تقدیرهای آسمان همچون قطره‌های باران به زمین بر هرکس فرود می‌آید و نصیب او را بیش

و یا کم بدو می‌پیماید. (شهیدی، ۲۳).

جان بی‌نان به کس نداد خدای جان‌که از نان بماند جان بر جای

همه را روح و روز و روزی از اوست نیک‌بختی و نیک‌روزی از اوست

(سنائی، ۱۳۸۶، ۱۰۵)



کافر و مؤمن و شقی و سعید	همه را روزی و حیات جدید
حاجت هنوزشان در حلق	جیم جودش بداده روزی خلق
سفله دارد ز بهر روزی بیم	نخورد دیگ گرم کرده حکیم
جان بی‌نان به کس نداد خدای	زان‌که از نان بماند جان بر جای

(سنائی، ۱۳۸۶، ۱۰۶)

۳-۲-۶-۲. قناعت

قناعت از متعالی‌ترین کمالات و فضایل انسانی مورد تأکید امیر مؤمنان علیه السلام است. در اصل قناعت یا خرسندی به معنای بسنده کردن به حد و اندازه‌ای معقول و متعادل در زندگی و خود را اسیر حرص و آز نکردن است. در نظر خواجه نصیر، «قناعت، آن بود که نفس آسان فراگیرد در امور مآکل و مشارب و ملابس و غیر آن، و رضا دهد به آن چه سد خلل کند از هر جنس که اتفاق افتد.» (طوسی، ۱۳۷۳، ۱۱۴). حضرت علی علیه السلام در ستایش قناعت، می‌فرماید:

«لَا كُنْزَ أُغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَلَا مَالٌ أَذْهَبَ لِلْفَقَاةِ مِنَ الرَّضَى بِالْقُوتِ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بَلْعَةِ الْكُفَّافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَتَبَوَّأَ حَفْضَ الدَّعَةِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱).

نه گنجی پرمایه‌تر از قناعت. و هیچ مال درویشی را چنان نزداید که آدمی به روزی روزانه بسنده نماید، و آن که به روزی روزانه اکتفا کرد، آسایش خود را فراهم آورد و در راحت و تن‌آسایی جای کرد. (شهیدی، ۴۲۷).

و این سخنان موجز و نغز مولای متقیان علیه السلام:

«كُنْ بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹).

با قناعت دولت‌مندی را بس. (شهیدی، ۳۹۹)

و «القناعتُ مالٌ لا ينفدُ.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۵).

خرسندی مالی است، که پایان نیابد. (شهیدی، ۴۴۵).

ابیاتی که در ذیل می‌آیند، می‌تواند، بازتابی از سخنان پربار امام علی علیه السلام باشد.

خواجه‌ای تو قناعت تو بس است      صبر و همت بضاعت تو بس است

(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۶۲)



شاه خرسندیم جمال نمود      جمع و منع و طمع محال نمود

هر که او قانع است بار خداست      (سنائی، ۱۳۸۶، ۷۰۷)  
و آن که او طامع است دان که گداست

زیرکی را که دل نخواهد رنج      (سنائی، ۱۳۸۶، ۳۷۰)  
عافیت کنج به قناعت گنج

هرکه این کنج و گنج بگذارد      کس از او، او ز کس نیازارد  
(سنائی، ۱۳۸۶، ۷۳۱)

#### ۲-۶-۲-۴. عفو و گذشت

این فضیلت، یکی از محاسن اخلاقی مربوط به آداب معاشرت است و بسیار ستودنی است. خواجه نصیر می‌گوید: «و اما عفو آن بود که بر نفس، آسان بود، ترک مجازات به بدی یا طلب مکافات به نیکی با حصول تمکن از آن و قدرت.» (طوسی، ۱۳۷۳، ۱۱۵) علی علیه السلام، برای استحکام و پایداری پیوندهای دوستانه و حفظ روابط اجتماعی، از بی‌مهری و دشمنی، عفو و گذشت را سفارش کرده است: «وَجَاوَزْ عِنْدَ الْمُقَدَّرَةِ، وَاحْلَمْ عِنْدَ الْعَصَبِ، وَاصْفَحْ مَعَ الدَّوْلَةِ، تَكُنْ لَكَ الْعَاقِبَةُ.» (نهج البلاغه، نامه ۶۹).

و به وقت توانایی در گذر، و گاه خشم بر بردباری بکوش و به هنگام قدرت- از گناه- چشم پوش تا عاقبت تو را باشد. (شهیدی، ۳۵۳)  
و در فرازهای دیگر آمده:

«إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ شُكْرَ الْمُقَدَّرَةِ عَلَيْهِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱).  
اگر بر دشمنت دست یافتی بخشیدن او را سپاس دست یافتن بر وی ساز. (شهیدی، ۳۶۲)  
و «الْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفْرِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱). و گذشت، پیروزی را زکات است. (شهیدی، ۳۹۷).

در ابیات زیر، هم‌سویی و هماهنگی‌هایی با سخنان حضرت امیر علیه السلام، قابل دریافت است.  
بی‌نوا اگر خطا کند تدبیر      تو خطای و را ببخش و مگیر

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۸۰)

هست نزد خدای و خلق ای شاه  
شکر قدرت قبول عذر گناه  
تو ظفر خواستی، خدایت داد  
او ز تو عفو خواست ناری یاد؟

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۴۸)

#### ۵-۲-۶-۲. صداقت و راستی

صداقت و راستی پیشه کردن، از مهم‌ترین فضایل و کمالات انسانی است. که به صورت، راست‌پنداری، راست‌گفتاری و راست‌کرداری، خود را نشان می‌دهد. تحلی به این فضیلت، انسان را از رذالت‌هایی چون دورویی، ریا و چندگونگی صورت‌ها و سیرت‌ها، مصون می‌دارد. و ارمغان آن، رستگاری و دست‌یازیدن به کرامت انسانی.

«الْصَادِقُ عَلَى شَرَفٍ مَبْجُودٍ وَ كَرَامَةٍ». (نهج البلاغه، خطبه ۸۶).

راست‌گو بر کنگره‌های رستگاری و بزرگواری است. (شهیدی، ۶۸)

«الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ». (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۸).

ایمان آن است که راستی را برگزینی - هر چند به زیان تو بود - بر دروغی که تو را سود دهد».

(شهیدی، ۴۴۲)

ذره‌ای صدق به که اندر راه  
صبر و همت بضاعت تو بس است

(سنائی، ۱۳۸۶، ۷۳۲)

بگذرد از قال و گفته‌های محال  
ذره‌ای صدق بهتر از صد قال

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۲۳)

#### ۳-۶-۲. سیاست مُدُن

در طبقه‌بندی حکمت‌عملی، سیاست مُدُن، سومین شاخه آن است. این شاخه، بیشتر به مباحث مربوط به آیین‌های کشورداری می‌پردازد. دوران خلافت و حکومت امیر مؤمنان (علیه السلام)، با وجود عمر کوتاه آن، پیامی به بلندای عرصه تاریخ، برجای نهاده‌است تا به عنوان الگوی جاودان و ماندگار، راه‌گشای مسیر کمال و تعالی بشریت، باشد. در این راستا شاعران نیز در مباحث اجتماعی خود، به صورت مختلف، از شیوه زندگی و حکومت‌داری سرور عدالت‌پیشگان، بهره‌های فراوانی برده‌اند. از جمله سنائی که او را در جایگاه یک منتقد و مصلح متعهد و متشرع می‌یابیم. «سنایی شاعری است نگران پیرامون خویش. سخت در ستیزه

با ناروایی‌های اجتماعی و بیداد حکام و فرمانروایان ...». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، ۳۹) وی در تلاش است تا ریشه‌های نابسامانی‌های جامعه را بی‌باکانه بیان کند و برطرف سازد. البته در بسیاری از سخنانش، به اندیشه‌های امام علی (علیه السلام) هم نظر دارد. مباحث مرتبط به سیاست مدن در نهج البلاغه و حدیقه، بسیار گسترده است. در این جا، به بیان چند توصیه و سفارش به والیان و حاکمان اکتفا می‌گردد.

۱-۳-۶-۲ رعایت عدالت و پیامدهای آن

در باره جایگاه عدالت در نزد والی، به فرازهایی از نامه امیر مؤمنان (علیه السلام)، به مالک اُشتر، نگاهی گذرا می‌افکنیم:

«إِنَّ أَفْضَلَ فِرَّةٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَةِ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و آنچه بیشتر دیده والیان بدان روشن است، برقراری عدالت در شهرها و میان رعیت، دوستی پدید شدن است. (شهیدی، ۳۳۱).

و برترین امری که بدان مهر می‌ورزد،

«وَلْيُكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمَمُهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا الرِّضَى الرَّعِيَةِ». (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و باید از کارها، ن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فروماند، و عدالت را فراگیرتر بود و رعیت را دل‌پذیرتر. (شهیدی، ۳۲۷).

ابیات زیر را می‌توان ملهم از کلام امام (علیه السلام) دانست..

میر چون جفت دین و داد بود      خلق را دل ز عدل، شاد بود

چون گرفتی ز عدل توشه خویش      مرکب تو بود دو منزل پیش

(سنائی، ۱۳۸۶، ۹۴)

عدل وقتی که شمع افروزد      گرگ را گوسفندی آموزد

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۱۵)

میر چون جفت دین و داد بود      گور با شیر گشت هم خانه

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۱۱)

شود از داد شاه کسری وش سیرستان چو شیر پستان خوش

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۴۹)

شاه عادل چو کشتی نوح است که از او امن و راحت و روح است

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۵۶)

عدل شه پاسبان ملکت اوست بذل او قهرمان دولت اوست

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۱۵)

۲-۳-۶-۲. پرهیز از ظلم و ستم

امام علی (علیه السلام)، عدول از محدوده عدالت و گام در وادی ظلم نهادن را برابر با نافرمانی خداوند می داند:

«وَاللّٰهُ لَوْ اَعْطِيَتْ الْاَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ اَفْلاَ كِهَ اَعْلٰى اَنْ اَعْصِيَ اللّٰهَ فِي مَمْلَءٍ اَسْلَبَهَا جُلْبَ شَعِيْرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ». (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴).

به خدا، اگر هفت اقلیم را با آن چه زیر آسمان هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی نمایم و

پوست جوی را از مورچه ای به ناروا بریایم، چنین نخواهم کرد. (شهیدی، ۲۶۰).

مورکی را اگر بیازاری چیره گردی به ظلم و خون خواری

از پی رستن از سرای خسان حيله کن ليک بد به کس مرسان

(سنائی، ۱۳۸۶، ۳۷۱)

هر که خون ریختن کند آغاز زود میرد بسان باشه و باز

(سنائی، ۱۳۸۶، ۴۱۳)

امام علی (علیه السلام)، در باره بدترین ظلم، می فرماید:

«ظُلْمُ الضَّعِيفِ اَفْحَشُ الظُّلْمِ». (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

ستم بر ناتوان، زشت ترین ستم است. (شهیدی، ۳۰۵).

من ندانم ز جمله اشرار پر گناهی چو بی گناه آزار

شغل دولت که از ستم سازی چه بود، جز که گرگ و خرازی



هر که اندر جهان ستم جویند      دد و دیوان آدمی رویند

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۴۹)

شاه جائر چو موج طوفان است      زو خرابی خانه و جان است

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۵۶)

در باره بدترین توشه آخرت، می‌فرماید:

«بُسُّ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ، الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۱) ستم راندن بر ناتوان،

زشت‌ترین توشه است برای آن جهان. (شهیدی، ۳۹۸).

و تحذیر ایشان:

«فَاللَّهِ فِي عَاجِلِ الْبُعَى وَآجِلِ وَحَامَةِ الظُّلْمِ.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

بیرهزید از سرکشی در این جهان و بترسید از کیفر ناخوشایند ستم، در آن جهان. (شهیدی،

۲۱۷).

تو شوی روز حشر از آن مأخوذ      آن زمان حسرت ندارد سود

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۴۴)

گر شبی در همه جهان رنجور      هست یک تن، تو نیستی معذور

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۴۳)

ای بسا تاج و تخت مرحومان      لخت لخت از دعای مظلومان

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۵۷)

آه مظلوم در سحر به یقین      بتر از تیر و ناوک و زوبین

در سحرگه دعای مظلومان      ناله زار و آه محرومان

بشکند شیر شرزه را گردن      درکشی از ظلم، خسروا دامن

(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۵۹)

پیشوای آزادگان، تأکید فراوانی می‌کند که کارگزاران حکومتی، رعیت‌پروری و مردم‌داری را سرلوحهٔ منش‌های خود قرار دهند:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، ... فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی کردن با همگان، ... و از گناهشان درگذر، چنان‌که دوست‌داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو فرماید. (شهیدی، ۳۲۶).

و در فرازی دیگر:

«ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمُ الْأَزْزَاقَ، فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِضْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِيٌّ لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا حَتَّتْ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

سپس روزی اینان را فراخ دار چه فراخی روزی نیروشان دهد تا در پی اصلاح خود برآیند و بی‌نیازیشان بود تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند و حجتی بود آنان اگر فرمانت را نپذیرفتند یا در امانت خیانت ورزیدند. (شهیدی، ۳۳۳).

و «اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزُّمْنَى.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳/).

خدا را! خدا را! در طبقهٔ فرودین از مردم آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و بینوایان و از بیماری ماندگان. (شهیدی، ۳۳۵).

«تَعَهَّدَ أَهْلَ الْيَتَمِ وَذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ وَلَا يَنْصَبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳/).

یتیمان را عهده‌دار باش و کهن‌سالانی را که چاره‌ای ندارند و دست سؤال پیش نمی‌آرند. (شهیدی، ۳۳۶).





«إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعَدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ فَلْيُكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ وَمِيلُكَ مَعَهُمْ وَيُكُنْ أَبْعَدَ رِعِيَّتِكَ مِنْكَ.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

همانا آنان که دین را پشتیبانی کنند و موجب انبوهی مسلمانان و آماده بیکار با دشمنان عامه مردم مانند پس باید گرایش تو به آنان بود و میلِت به سوی ایشان. (شهیدی، ۳۲۷).

ملک و ملت، چو بود و چون تار است	آن بدین، این بدان سزاوار است
شاه را از رعیت است اسباب	(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۸۱)
رعیت از تو چو با یسار شود	کام دریا ز جوی جوید آب
چون نیابد یسار بگریزد	(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۷۴)
خواجه ابلیس کز پی دم غیر	از برای تو جان سپار شود
	با عدوی تو بر نیاویزد
	(سنائی، ۱۳۸۶، ۵۷۷)
	یف او لاف زد چو گفت انا خیر
	(سنائی، ۱۳۸۶، ۶۲۳)

### ۳. نتیجه

آن چه در این جستار، درباره بازتاب حکمت عملی علوی، (اعم از تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدُن) در حدیقه سنائی با تکیه بر نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) ارائه گردید؛ در واقع نه همه آن چه که در این دو اثر سترگ بوده است؛ بلکه با توجه به مجال این مقاله، منتخبی از مباحث مؤکد، در نهج البلاغه و حدیقه سنائی بود که آن هم به اجمال، فرادید مخاطبان قرار گرفت. و توانستیم با استناد به برخی از کلام امیرمؤمنان، علی (علیه السلام)، و ابیاتی از حدیقه، به اثبات برسانیم که حدیقه الحقیقه، مشحون از آموزه‌ها و معارف نهج البلاغه است؛ و حکیم سنائی، در بیان مضامین مرتبط به هر سه شاخه اصلی حکمت عملی، از گفتار و مفاهیم سخنان گهربار امام علی (علیه السلام)، بهره‌های فراوانی برده است. به طوری که، بسیاری از ابیات، مفاهیم منتخب مرتبط به مبحث حکمت عملی موجود در حدیقه، یادآور برخی از سخنان حضرت



علی (علیه السلام) است؛ و از میان سه مقوله حکمت عملی در نهج البلاغه، بازتاب‌های مستقیم و غیر مستقیم سخنان امام، در مبحث تهذیب اخلاق، فراگیرتر است. در نتیجه، این گونه آثار فاخر منظوم، می‌توانند در راستای پر کردن خلأهای فرهنگی - اجتماعی، به عنوان پل ارتباطی بسیار مستحکمی میان اندیشه‌های وحیانی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و مخاطبان، مورد بهره‌برداری قرار گیرند.

#### ۴. پیشنهادها

۴-۱. از آنجایی که امام علی (علیه السلام) نظریه پرداز است که در تمامی ساحت‌های مختلف زندگی بشر سخن رانده و راهکارهایی ارائه داده است، بنابر این، نهج البلاغه، اثری آکنده از نظریه‌های انسانی و وحیانی است که از منابع مختلف مابعدالطبیعی نشأت گرفته است؛ (عقل، وحی و آداب و رسوم و سنن نبوی). بدین جهت به قاطبه دانشجویان، فرهنگیان و پویندگان عرصه فرهنگ و ادب و رسوم و تربیت، پیشنهاد می‌شود در آینده، موضوع حکمت عملی را، که یک موضوع میان رشته‌ای است، در سطحی یک‌پارچه بر اساس نهج البلاغه با رویکرد حکمت اسلامی علوی دنبال کنند. بی‌تردید یک مطالعه جامع و زمان‌مند موجب آن خواهد شد که بتوان سیر حکمت عملی را در دایره نهج البلاغه و ادب منظوم و منثور، در یک جریان عقلانیت و خردگرایی ادب پارسی سنجید و به اطلاعات ارزشمندی دست یافت. به علاوه به یاری این گونه پژوهش‌ها، می‌توان کمک شایانی کرد به برافراشتن پرچم تحلی و صفات حمیده و زدودن ردایل اخلاقی از محیط خانه و جامعه. ۴-۲. به منظور آشنایی آینده‌سازان جامعه با سخنان امیر بیان، علی (علیه السلام) فرازهایی مناسب حال و مقام مخاطبین، در کتب درسی مقاطع مختلف، قرار داده شود و فعالیت‌های گسترده‌ای در بررسی بازتاب کلام امام، در آثار مکتوب منظوم و منثور، بخشی از فعالیت‌های آموزشی کشور در سطوح علمی و فرهنگی، در نظر گرفته شود.

## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی.
۱. ابو روح الله بن ابی سعد، جمال الدین، ۱۳۸۴ ش. حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر. مصحح محمدرضا شفیعی کدکنی: تهران: سخن.
  ۲. افراسیاب پور، علی اکبر. ۱۳۸۸ ش، شرح جامع حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه سنائی. تهران: عرفان.
  ۳. ثروت، منصور، ۱۳۷۰ ش. گنجینه حکمت در آثار نظامی، تهران: امیرکبیر.
  ۴. ثروتیان، بهروز، ۱۳۵۲ ش، فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
  ۵. خاتمی، احمد، ۱۳۸۸ ش، فرهنگنامه موضوعی نهج البلاغه، تهران: سروش.
  ۶. حسینی، مالک، ۱۳۸۸ ش، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۳، زیر نظر غلامعلی حداد عادل: تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  ۷. خوانساری، جلال الدین محمد، ۱۳۶۰ ش، شرح غرر الحکم و درر الکلم، مصحح میرجلال الدین محدث ارموی: تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
  ۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه. ج ششم. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
  ۹. راثی، محسن. (۱۳۸۳). تأثیر نهج البلاغه و کلام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شعر فارسی. تهران: امیرکبیر.
  ۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۶ ش، با کاروان حله تهران: علمی.
  ۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۵ ش، کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر.
  ۱۲. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۵ ش، اصطلاحات فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران: امیر کبیر.
  ۱۳. سنائی غزنوی، مجدودین آدم، ۱۳۷۷ ش، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، مصحح سیدمحمدتقی مدرس رضوی: تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
  ۱۴. طباطبایی، جواد، ۱۳۹۲ ش، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی: تهران: سازمان چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه.
  ۱۵. غلامعلی، احمد، ۱۳۹۷ ش، شناخت نامه نهج البلاغه، تهران: سمت.
  ۱۶. مدرس رضوی، محمدتقی، ۱۳۴۴ ش، تعلیقات حدیقه الحقیقه، تهران: علمی.

۱۷. مصاحب، غلامحسین، ۱۳۴۵-۱۳۵۶، *دائرة المعارف فارسی*، تهران: انتشارات فراکلس.

۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۴ش، *کلام، عرفان، حکمت عملی*، تهران: انتشارات صدرا.

۱۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹ش، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا.

۲۰. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۳، *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری: تهران: خوارزمی.

۲۱. نصیری، علی، ۱۳۹۷ش، *تفسیر موضوعی نهج البلاغه*، قم: نشر معارف.

۲۲. وطواط، رشیدالدین، ۱۳۸۶ش، *مطلوب کُل طالب من کلام علی بن ابی طالب (علیه السلام)*، به تصحیح و تعلیقات

محمود عابدی: تهران: بنیاد نهج البلاغه.